

دو نمايشنامه

اوژن یونسکو

قاتل بی مزد

ساز می میرد

بر گردان به پارسی :

یحیی آذرنوش

سرشناسه	یونسکو، اوژن، ۱۹۰۹ - ۱۹۹۴م.	Ionesco, Eugène
عنوان و نام پدیدآور	دو نمایشنامه اوژن یونسکو: قاتل بی‌مزد، شاه می‌میرد / نوشته اوژن یونسکو؛ برگردان به پارسی یحیی آذرنوش.	
مشخصات نشر	تهران: انتشارات بی‌نهایت، ۱۳۹۹.	
مشخصات ظاهری	۲۳۳ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.	
شابک	978-600-5049-40-4	
وضعیت فهرست نویسی	فیا	
یادداشت	کتاب حاضر ترجمه دو نمایشنامه با عنوان "Tueur sans gages" و "Le roi se meurt" است.	
عنوان دیگر	نمایشنامه در سه پرده.	
موضوع	نمایشنامه فرانسه -- قرن ۲۰م.	
موضوع	French drama -- 20th century	
شناسه افزوده	آذرنوش، یحیی، ۱۳۲۷ -، مترجم	
شناسه افزوده	Azarnouch, Yahya	
رده بندی کنگره	PQ ۲۶۵۱	
رده بندی دیویی	۹۱۴/۸۴۲	
شماره کتابشناسی ملی	۶۰۹۷۷۱۰	

ISBN : 978-600-5049-40-4

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۴۹-۴۰-۴

عنوان : دو نمایشنامه اوژن یونسکو: قاتل بی‌مزد و شاه می‌میرد / نوشته اوژن یونسکو
 ناشر : نشر بی‌نهایت (وابسته به موسسه فرهنگی و هنری، هنر تا بی‌نهایت)
 برگردان به پارسی : یحیی آذرنوش
 طرح روی جلد : یحیی آذرنوش
 چاپ : اول ۱۳۹۹
 قطع : رقعی
 شمارگان : ۵۰۰
 بها : ۴۵۰۰۰ تومان

کلیه حقوق این کتاب برای مترجم محفوظ است.

تهران، خیابان دیباجی شمالی، خیابان نسرین، پلاک ۲۷، واحد اول غربی.
 تلفن : ۸۸۸۹۹۷۰۶ نمابر : ۸۸۸۹۳۲۱۹

پیشگفتار

یونسکو نمایشنامه نویسی را با *آوازه خوان طلاس*^۱ یا به قول خودش نمایش «فاجعهٔ زبان» آغاز کرد. اما نویسنده در آثار بعدی خود تم فاجعهٔ زبان را فراموش نکرد و در بیشتر آثارش این درونمایه به روشنی دیده می‌شود. آدمهای نمایشنامه‌هایش با هم حرف می‌زنند، اما به ندرت می‌توانند با هم ارتباط برقرار کنند. حتی یونسکو این عدم ارتباط را صرفاً از زبان یکی از شخصیت‌های نمایشنامهٔ *قاتل بی‌مزد*^۲ به زبان می‌آورد، زیرا آن زمان که برانژه از رابطهٔ میان دنیای بیرون و دنیای درون حرف می‌زند، بنیادگر^۳ که از سخنان او حیرت می‌گیرد، می‌گوید: «چه عباراتی به کار می‌برید. ما دو نفر به یک زبان سخن می‌گوئیم.»

یونسکو در آثارش، در کنار فاجعهٔ زبان، مسایل دیگری هم می‌پردازد. عمده‌ترین مسئله‌ای که بیشتر در نمایشنامه‌هایش به چشم می‌خورد، اعتراض او علیه انجماد تمدن ماشینی بورژوازی سرزمین‌های باختری و به تبع آن ارزشهای ملموس و فرودآیی ارزش زندگیست. وی به دنیایی هجوم می‌برد که به سبب تمدن سرزمین‌های باختری ابعاد فرا طبیعی و همچنین مفهوم مرموز بودنش را از دست داده است و آدمیزاد دیگر ارزشی ندارد. این هجوم یونسکو در نمایشنامهٔ *قاتل بی‌مزد* و گفتگویی میان برانژه و بنیادگر به روشنی دیده می‌شود: برانژه برای بنیادگر از گذشت بسیار زیبای خود سخن می‌گوید و سرانجام به این دنیا که شکل زشتی به خود گرفته است اشاره می‌کند:

1- *La Cantatrice chauve* 2- *Tueur sans gages*

۳- بنیادگر یا معمار معنی درست واژهٔ Architecte است. بدبختانه ما در ایران به تحصیل کرده‌های معماری مهندس می‌گوئیم، بنابراین در دستور صحنه، معنای درست این واژه، یعنی بنیادگر را که یک واژهٔ پارسی است، بجای معمار که یک واژهٔ عربی است، و در سخنان برانژه واژهٔ مهندس را که بیشتر مردم می‌گویند می‌نویسیم - م.

« و از آن زمان به بعد، همیشه ماه نوامبر است، تاریک روشنی پاینده، تاریک روشنی بامدادی، تاریک روشنی نیمه شب و تاریک روشنی نیم روز. دیگر خبری از سپیده دمان نیست. فکرش را بکنید، به این می گویند تمدن. »

در اینجا برانژه درد شخصی خود را بر زبان نمی آورد، بلکه از درد « آدمیزاد به معنای عام » سخن می گوید. آدمیزادی که زندانی تمدن سده بیستم گردیده و بهارش به زمستانی تلخ تبدیل شده است. در حقیقت با توجه به مفهوم درونی این نمایشنامه و دیگر آثار یونسکو می توان چنین نتیجه گرفت که قهرمانان یونسکو نمادی از « بشریت به معنای عام » می باشند، زیرا خود نویسنده معتقد است که « ... آدمیزاد یک حیوان اجتماعی زمان خود است ... احساس من این است که آدمیزاد در تمام دوران، بشریت عام و انتزاعی نیست، بلکه آدمیزاد حقیقی و ملموس است و « آدمیزاد کلی » واقعی تر از آدمیزاد محدود به زمان خود و « یزاد ناقص الاعضاء است ... »^۱

مسایلی که بیشتر در زمینه آفرین نمایشنامه های یونسکو را می سازد اندیشه سیاسی او به تاثیر از حکومت آلمان نازی، مسئله مرگ به عنوان حقیقت مطلق زندگی است. در نمایشنامه های قاتل بی مزد (نوشته شده در ۱۳۳۶/۱۹۵۷ و نخستین اجرا در پاریس در ۱۳۳۷، ۱۹۵۹) و کرگدن^۲ (نوشته شده در ۱۳۳۷/۱۹۵۸ و نخستین اجرا در دوسلدورف آلمان در ۱۳۳۸/۱۹۵۹) و تا حدودی در نمایشنامه شاه می میرد^۳ (نوشته شده در ۱۳۴۱/۱۹۶۲) به اندیشه سیاسی یونسکو بر می خیزد. در آناری چون پیاده در هوا^۴ (۱۳۴۱/۱۹۶۲)، بازی قتل عام^۵ (۱۳۴۹/۱۹۷۰)، مکیت^۶ (۱۳۵۰/۱۹۷۱) و همچنین قاتل بی مزد و شاه می میرد به مسئله مرگ و میرا بودن آدمها روبرو می شود. قاتل بی مزد دومین نمایشنامه سه پرده ای و نخستین نمایشنامه یک پرده ای است که نام قهرمانش برانژه است. این نام بعدها برای قهرمانان نمایشنامه های کرگدن، پیاده در

1- Notes et contre notes, Idée Gallimard, Paris, 1966, p. 128

2- Rhinocéros 3- Le Roi se meurt 4- Le Piéton de l'air 5- Jeux de massacre

۶- Machett با دو t بجای th. یونسکو موضوع این نمایشنامه را از مکیت شکسپیر گرفته است، بدون آنکه تغییری به داستان بدهد، اما اثر خود را با همان شیوه قدیمی خود نگاشته است.

هوا و شاه می میرد که موضوعهای کاملاً متفاوتی در زمانها و مکانهای گوناگونی دارند، برگزیده شده است. باید افزود که برانژه‌های این چهار اثر حتی شبیه هم نیستند و هر کدام ویژگیهای خاص خود را دارند: در کرگدن، برانژه کارمند ساده‌ایست بدون هیچ ویژگی خارق العاده و آدمی است ساده و احساساتی که برای فراموش کردن ناراحتی‌ها و اضطراباتش به الکل رو آورده است؛ برانژه قاتل بی‌مزد هم مانند قهرمان کرگدن آدمی ساده و احساساتی است، با این تفاوت که از قهرمان کرگدن مسن‌تر است و برای فرار از اضطراباتش به الکل روی نیاورده است، اما در آرزوی یافتن یک زندگی در «دنیای دیگر» است، دنیایی عالی و پراز خوشبختی که در روزگاران بسیار دور در آن زیسته بود و اکنون از دستش داده است. این آرزوی برانژه دقیقاً همان بهشت دمدی است:

«اگر با وجود این از کسی احساس می‌کنم که اهل اینجام تنها به خاطر آن است که از بس زیسته‌ام به آن حیرت گرفته‌ام. بستی احساس می‌کنم که متعلق به جای دیگری هستم. چه خوب می‌شد اگر می‌توانستم که این «جای دیگر» کجاست. نمی‌دانم چگونه می‌توان به این پرسش پاسخ داد. به هر حال همین زیستن با غربتی نامفهوم نشان آن است که «جای دیگری» هم هست. شاید این «جای دیگر»، اگر بتوانم بگویم «همینجا»ئی است که نمی‌یابم، شاید آنچه که می‌جای هیچ نیست.»^۱

بی تردید «جای دیگر» نویسنده همان «دنیای دیگر» قهرمان او در قاتل بی‌مزد است و یونسکو از زبان این قهرمان آرزوی خود را بیان کرده است قهرمانی که برای یافتن آن «دنیای دیگر» سختی زندگی را تحمل می‌کند و زیستن را دوست دارد.

از دیگر ویژگیهای برانژه‌های کرگدن و قاتل بی‌مزد مبارز بودن آنهاست: یکی از برانژه‌ها علیه کرگدن‌ها (اندیشه زمختی که در حال رشد است) قیام می‌کند و دیگری به مبارزه مرگ و اندیشه حاکم می‌پردازد. اما برانژه نمایشنامه شاه می‌میرد بر خلاف دو

هم نام خود پادشاهی است نیرومند که بر سرزمینی پهناوری حکومت می‌کند و حاکم بر چرخش سیاره‌ها و برآمدن و فرو شدن خورشید است. او پادشاهی است شجاع که در تمام جنگها بدون کوچکترین ترسی از مرگ، همپای سپاهیان می‌جنگد، زیرا به او اجازه داده‌اند که لحظه مرگش را خودش تعیین کند. اما در آغاز نمایشنامه می‌بینیم که دیگران زمان مرگ او را تعیین کرده‌اند و در اینجا است که در طول نمایشنامه، مانند هم نام خود در قاتل بی‌مزد به مبارزه بیهوده‌ای با مرگ، یعنی حقیقت مطلق در سرنوشت هر میراث، می‌پردازد.

در شاه می‌میرد و قاتل بی‌مزد به روشنی می‌بینیم که هیچ نیرویی نمی‌تواند جلوی مرگ را بگیرد: در شاه می‌میرد، قدرت شاه برانژه یکم و شخصیت اسطوره‌ای او در برابر مرگ ناتوان است؛ با وجود تمام تلاشی که برای زنده ماندن می‌کند، با کاخ آرزوهایش به دیار بی‌مشی و شتابد؛ در قاتل بی‌مزد، مرگ به محله‌ای پا می‌گذارد که همه چیز به لطف فناوری و علم تحت کنترل است. در پرده دوم این نمایشنامه می‌بینیم که مرگ مانند دوستی دیر آشنا در بسته‌برد خانه برانژه می‌شود و در پایان نمایش زمانی که به شهر تابناک رفته تا قاتل را دستگیر کند و تحویل پلیس بدهد، با او روبرو شده و در تک گوئی بلندی می‌کوشد که او را بکشد، اما در کار زشت دست بکشد و با فلسفه بافی به او بفهماند که کشش پوچ است. اما زمانی که می‌بیند دلایلش در قاتل تاثیری نمی‌گذارد، تصمیم می‌گیرد که او را بکشد، اما توان شلیک تپانچه‌هایش را ندارد و تسلیم قاتل می‌شود، چون متوجه می‌شود که قاتل پوچ نیست، بلکه مبارزه اوست که پوچ و بی‌معنی است و گریزی از مرگ نیست و هر موجود زنده‌ای باید پذیرای مرگ باشد.

در نمایشنامه پیاده در هوا هر چند که مسئله مرگ تم اصلی نمایشنامه نیست، ولی در آن مرگ به عنوان حقیقتی انکار ناپذیر مطرح می‌شود. در این اثر برانژه کاملاً با هم نامهای خود متفاوت است و بیشتر به آفریننده خود شبیه بوده و مانند او یک نویسنده است. در آغاز نمایشنامه، برانژه نویسنده در گفتگویی با خبرنگاری، عقایدی را، بویژه

در مورد ادبیات و نویسندگان، بیان می‌کند که با عقاید یونسکو یکی است. این برانژه در مقایسه با هم نامهای خود شخصیت کاملتری دارد و از آنها با تجربه تر و پخته تر است. وی آنقدر روشن بین است که در اکتشافات و کاوشهایش به تمامی حقایق آگاه می‌باشد، بویژه به ساده ترین و آشنا ترین حقیقت، یعنی مرگ :

« وانگهی اگر نامیرا بودیم هر چیزی را می‌توانستیم تحمل کنیم. از کار افتاده و زمین گیر شده‌ام، چون می‌دانم که روزی خواهم مرد.»^۱

در بالا اشاره شد که به جز مسئله مرگ، مسئله دیگری که در برخی از آثار یونسکو به روشنی خود نمایی می‌کند، تاثیر سیاست آلمان نازی بر نویسنده است. این تاثیر در قاتل بی‌مزد نمایان می‌گردد. مسئله مرگ دیده می‌شود و در کرگدن تم اصلی را می‌سازد. کرگدن که پس از قاتل بر مرز نوشته شده بود، در نخستین اجرای خود در سال ۱۳۳۸/۱۹۵۹ در دوسلدورف آلمان با استقبال بسیار زیاد آلمانیهای جنگ زده روبرو شد. برخی معتقدند که کرگدن نمادگرایی پیدایش نازیسم با آن همه زمختی‌اش می‌باشد، ما هم، با مقایسه درونمایه قاتل بی‌مزد با موقعیت آلمان نازی، می‌توانیم بگوئیم که این نمایشنامه هم تصویری است از استقرار و حکمت نازیها، زیرا دولت آلمان کشور را از نظر اقتصادی نجات داد و آن را به اوج عظمت خود رساند و با دادن نظم به زندگی مردم، برای آلمانیها رفاه کامل فراهم ساخت. اما در عوض، با کشتارهای بی رحمانه کسانی که با اندیشه نژاد پرستانه آنها مخالفت می‌کردند. وحشتی در مردم ایجاد کرد. این موقعیت آلمان را یونسکو در قاتل بی‌مزد آلمان به تصویر کشیده است: وی در این نمایشنامه، « شهر تابناکی » آفریده است که همه چیز در آن تحت کنترل است : علفی بدون اجازه مسئولان سبز نمی‌شود ؛ هوا به طایف الکانات فنی مهندسی همیشه مطبوع است و بناها با بهترین ابزار ممکن ساخته شده اند ؛ ورود و خروج هر موجودی هم تحت کنترل است، زیرا زمانی که برانژه به اشتباه و ندانسته وارد شهر می‌شود، می‌بیند که بنیادگر قبلاً از آمدن او آگاه بوده و به پیشواز او آمده است. در حالی که در این شهر قاتلی آزادانه می‌گردد و با نشان دادن عکس کلنلی به مردم، آنها را می‌کشد و مسئولان هیچ کاری نمی‌توانند بکنند.